

درآمدی بر ناسیونالیسم در ایران

دکتر یوسف ترابی
استادیار دانشگاه علوم انتظامی

چکیده:

ناسیونالیسم در ایران تاریخی آکنده از فراز و نشیب‌های قابل تاملی برخوردار است. پیدایش پدیده ناسیونالیسم در ایران عمدتاً به دوران معاصر و به ویژه دوران پس از انقلاب مشروطیت بازگشت پیدا می‌کند. ناسیونالیسم در ایران با محور قرار دادن باستان گرایی منهای ایران دوران اسلام و تأکید بر جدایی دین از سیاست برآیندی بود، از تصورات رمانتیک پیرامون گذشته ایران و هویت ایرانی که همواره با افراط و تفریط و عدم در نظرگرفتن واقعیت‌های تاریخی، سنن، آداب و رسوم و فرهنگ غنی و ارزشمند ایرانی - اسلامی قرین بوده است. ناسیونالیسم ایرانی در عصر سلطنت رضا شاه و محمدرضا شاه در قالب گفتمانی غالب ترویج گردید اما به دلایل گوناگون و به ویژه فقدان و پایه‌های اصیل و پایدار فرهنگی و ارزشی رنگ باخت و نتوانست به حیات خویش استمرار بخشد. نوشتار حاضر پویشی به منظور ترسیم برخی ابعاد ناسیونالیسم ایرانی و خاستگاه آن می‌باشد

کلید واژه: ناسیونالیسم، باستان گرایی، دولت - ملت.

مقدمه:

پدیده تکوین دولت - ملت (Nation-State) و پیدایش ناسیونالیسم در ایران از جمله مسائل شایان توجه در ایران به شمار می رود که پیرامون آن محققان و پژوهشگران مسائل جامعه شناختی ایرانی نقطه نظرات و دیدگاههای گوناگونی داشته و تحلیلهای مختلفی ارائه نموده اند.

ناسیونالیسم در عرصه روابط بین الملل و همچنین در ایران پدیده ای چالش آفرین در ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی بوده و در ایران معاصر و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شکل حاد و افراطی اش در تقابل با آرمانها و ایدئولوژی اسلامی قرار گرفته است مساله ای که در اینجا مطرح می گردد این است که ناسیونالیسم ایرانی چگونه و تحت تاثیر چه مؤلفه هایی تکوین یافته و چه ویژگی ها و خصوصیات داشته است؟ پژوهشی که ملاحظه می شود تلاشی در جهت بررسی پیدایش ناسیونالیسم در ایران است.

فرآیند تکوین ملت و ناسیونالیسم در ایران:

- ۱- تعریف ملت: برای واژه ملت (Nation) تعاریف مختلفی ارائه شده است که به چند مورد از آنها اشاره می شود:
- ملت عبارت است از مردمی که بر روی نقشه جغرافیایی یا مرزهای معین و مشخص نشان داده می شوند. (۱)
- ملت یک گروه مستقل سیاسی است که جهان بینی و میراث فرهنگی مشترک دارند. (۲)
- و یا در مقاله ای آمده است:
- ملت سازی و ملت یک واحد سیاسی تاریخی یا یک اجتماعی طبیعی نیست که قدیم پای بر جای بوده باشد ملت گروهی از مردم است که تصور تعلق به یک اجتماع گسترده را بدون آنکه اعضای آن بشناسند یا ببینند در خود پرورانده.
- این تصورات به طور خود جوش و در شکل گسترده و همگانی معمولاً وجود ندارد باید ایجاد شود در ایجاد ملت یکی از عناصر بالقوه و مهم شاید مهمترین اصل خویشاوندی و یا تبار مشترک است بر این پایه ملت را می توان گروهی از مردم دانست که به مثابه ای درباره تبار مشترک خود باور دارند و به گفته بند یک اندرسون (۱۹۸۳) ملت یک اجتماع تخیلی است زیرا اعضای آن دیگر اعضاء را نه می بینند و نه می شناسند اما در هر حال باور دارند که همگی عضو یک ملت واحدند. (۳) و در جای دیگر پیرامون ملت آمده است:
- هر دولتی و بستر عملیاتی آن یعنی هر کشوری به فرهنگی آراسته است که در طی قرون متشکل و انباشته شده و به مردم ساکن آن کشور به میراث رسیده است هیچ دولتی و ملتی نیست که از تاثیر فرهنگ عام ملی (جنبه های مشترک اقوام ساکن یک کشور بر کنار بوده باشد) همین

جنبه های فرهنگی عام است که به صورت واقعیت‌های کلی اجتماعی یا واقعیت ملی تجلی پیدا می‌کند.

همزمان با دگرگونی‌های اجتماعی این واقعیت‌های ملی پیوسته در حال تکاپو بوده و تغییر و تحول می‌یابند. (۴)

در تعریف مزبور نیز مقوله جنبه‌های فرهنگی عام یا میراث فرهنگی مشترک و یا اعتقاد به تخیلی پیرامون تبارم‌مشترک از شاخصهای ملت به شمار رفته است. در قرآن کریم که معتبرترین متون دینی است و تحریف و تغییری در آن صورت نگرفته است واژه ملت به معنای کیش و دین به کار رفته است مانند:

«... و من یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه» (بقره ۱۳۹) و شایان توجه است که در اشعار شعرای ایرانی در ادوار مختلف تاریخی واژه ملت نیز به معنای کیش و دین مورد استفاده قرار گرفته است مانند:

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذرینه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند «حافظ»
 برخی معتقدند که واژه کشور اول «کیش ورز» بوده که تبدیل به «کیش ور» و سپس رفته رفته به کشور تبدیل شده است. (۵) در قرآن واژه دیگری معادل واژه ملت (Nation) در زبان فارسی کاربرد دارد که واژه «شعب» می‌باشد.
 «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبایل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات، ۱۳)

«قلمرو و جغرافیایی ایران در بردارنده اقوام و قومیت‌های مختلف فارس، عرب، بلوچ، ترک، ترکمن، کرد و لر و... می‌باشد که علیرغم تفاوت‌های قومی، آنها خود را ایرانی دانسته و هویتی ایرانی دارند و «ایرانی بودن ملت ایران در مجموعه اقوام آن است هر چند که هر یک از آنها همانند اعضای یک پیکر در جایی قرار گرفته باشند همگی دارای هویتی ایرانی هستند که در طول تاریخ آنها را به هم مرتبط گردانیده است. (۶) کنت دو گوینو در مورد ایرانی می‌نویسد «ایرانیان مردمی هستند که با ما تفاوت فاحشی دارند آنان از پیوند نژادهای مختلف بوجود آمده‌اند ولی هویت خود را نگه داشته‌اند این قوم اندیشه‌ها و منافع خود را به هم پیوسته و همانند یک شبکه به هم تنیده‌اند، به نحوی که هر یک از آنها تاروپودها می‌توانند کشیده و دراز شوند بدون اینکه گره بخورند... احساس مشترک بخش مهمی از میراث اخلاقی ایرانیان را تشکیل می‌دهد. اغلب برایم اتفاق افتاده که به قصد تعریف و تحسین بشنوم، فرانسویان قدیمی ترین نظام سلطنتی در اروپا را دارا بوده‌اند و از این جهت شبیه ایران است.» (۷)

برخی از محققان پدیده ملت سازی در ایران را پدیده ای کهن تلقی نموده‌اند و سعی کرده‌اند ناسیونالیسم را که پدیده‌ای نسبتاً نو در ایران می‌باشد به دوران باستان ایران مرتبط گردانند مانند:

« در ایران آگاهی به وجود خویشتن به عنوان یک ملت چنان ریشه کهن دارد که تاریخ آن به اوستا- کتاب دینی باستانی ایرانیان باز می‌گردد. در اوستا از قوم ایرانی زبان ایرانی و نیز کشور ایران و یج، با شاه، پیامبرانی معین نام برده می‌شود که آرمانهای دینی، ملی و یژه ای را دنبال می‌کنند و در متون دینی، زرتشتی و شاهنامه فردوسی پیوسته به واژه ایرانی و ایرانشهر برخورد می‌کنیم.» (۸) ادعای مزبور قابل تطبیق با پدیده ملت سازی (Nation-State) که پدیده نسبتاً نوینی است نمی‌باشد و آنچه‌هایی هم که صحبت از ایران شهر می‌شود بیشتر به برگزیدگان و حاکمین و علائق و سوابق آنها به قبول یا رد و طعن اخبار و اغیار داده نمی‌توان به عنوان یک قاعده از حقوق ملت و ربط درونی و آزادی و تفکیک شهروندی آحاد مردم سخن به میان آورد.» (۹)

۲- بررسی ایدئولوژی ناسیونالیسم

ناسیونالیسم (Nationalism) پدیده ای است که برخی محققان آن را از فرمیسم و عده ای از ماجرای وست فالیا (West phalia) در سال (۱۶۴۸) نشأت گرفته می‌دانند ولی اغلب پژوهشگران انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) را نقطه عطفی در بروز ملی‌گرایی می‌دانند. (۱۰) صفت ناسیونالیسم ظاهراً برای نخستین بار در سال ۱۷۱۵ در زبان انگلیسی به کار رفت و در زبان فرانسه در باز پسین سده ۱۸ این واژه برای توصیف میهن دوستی افراطی ژاکوبنها مورد استفاده قرار گرفت. (۱۱) و در تعریف ناسیونالیسم آمده است: عبارت است از اعتقاد گروه بزرگی از مردم به اینکه یک جامعه سیاسی و یک ملت‌اند و شایستگی تشکیل دولتی مستقل را دارند و مایلند وفاداری به جامعه را در اولویت قرار داده و این وفاداری تا آخر بایستند. (۱۲)

ژان ژاک روسو اعتقاد داشت انسان بایستی بر زاد و بوم و جایگاه پرورش خود بیشترین وابستگی و تعصب را داشته باشد و با انقلاب فرانسه احساسات نسبت به پرچم و میهن و پرستش قهرمانان ملی، اعیاد ملی بروز کرد و ناپلئون از حامیان ناسیونالیسم بود. بعدها در آلمان و ایتالیا این احساس نیز گسترش یافت. (۱۳) جان استوارت میل ناسیونالیسم را نتیجه لیبرالیسم و دمکراسی می‌دانست جایی که به هر شکل ممکن احساس ملیت‌گرایی وجود دارد موقعیت مناسبی برای اتحاد همه افراد آن ملت تحت یک حکومت مشترک و یا حکومت‌های جداگانه وجود دارد. (۱۴)

و ژولیوس میشه مورخ قرن نوزدهم فرانسه نوشت ایده ملت و ناسیونالیسم بدین خاطر پدید گشت تا جای نهایت بیکران (خدا) را با کنار گذراندن ایده خداوند پر کند این مفهوم همزمان با انقلاب فرانسه به وجود آمد. (۱۵) و در تاریخ تفکر سیاسی اصطلاح ناسیونالیسم به نهضتی اطلاق می‌شود که معطوف به حفظ استقلال و آزادی یک ملت در برابر یک متجاوز خارجی و گاه منظور از آن ابراز روشنفکرانه جداگانگی و هویت ملت است یا در شکل افراطی آن به برتری یک ملت نسبت به سایر ملل اشاره دارد. (۱۶)

بنابراین ناسیونالیسم آیین اصالت دادن به ملت و ملیت‌گرایی است با این تلقی و تسامح نسبت

به آن (Nation) ملت، گروهی هستند که خود را دارای پیوندها و علاقه‌هایی می‌بینند که این پیوندها نسبت به دیگر علاقه‌ها ارجحیت دارد. در رابطه با همین پیوند و علاقه‌هاست که می‌توان از سابقه یکسان و مشترک تاریخی، فرهنگی، اقتصادی، زبانی، نژادی و... نام برد که به عنوان ملاط و رکن اتصال دهنده به کار می‌روند.» (۱۷)

با عنایت به مفاهیم مزبور می‌توان تمایز قابل توجهی میان ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی افراطی میهن پرستانه که شاخصهای زبان مشترک، نژاد مشترک، را با خود به همراه دارد با آنچه در فرهنگ و سنن و آداب دینی ما ایرانیان تحت عنوان حب الوطن به معنای علاقمندی به زادگاه و زاد و بوم مشاهده می‌شد قائل گردید. عناصر عمده و اصلی تشکیل دهنده ناسیونالیسم عبارتند از:

اقلیم و مرز و بوم جغرافیایی مشترک

زبان مشترک

تاریخ و تمدن مشترک

نژاد و همبستگی خونی مشترک

نهادهای سیاسی و اقتصادی

«در رابطه با ایدئولوژی ناسیونالیسم و قومیت دو مکتب عمده وجود دارد:

مکتب کهن گرایی Primordialism

مکتب ابزار گرایی Instrumentalism

کهن گرایان بر این باورند که ناسیونالیسم پدیده‌ای کهن است و دو ادعای اساسی دارند اول اینکه ملت‌ها و ناسیونالیسم پدیده‌هایی کهن هستند. دوم اینکه طبیعی و بنابراین جهان شمول هستند. اصطلاح کهن گرایی را نخست بار ادوارد شیلز به کار برده و کلیفورد گیرتز در دهه ۱۹۵۰ آن را رواج داده است.» (۱۸)

و ابزار گرایان (موقعیت گرایان و نوگرایان) بر این باورند که پدیده ناسیونالیسم و ملت‌ها پدیده‌هایی مدرن و متعلق به سده‌های اخیر هستند و بر اساس رهیافت‌های مارکسیستی ناسیونالیسم محصول دوران سرمایه داری است. برای مثال والرشتاین معتقد است قومیت، نژاد و بلکه ملت و ناسیونالیسم نیز محصولات نظام جهانی سرمایه داری و همگی ساخته نمادین سرمایه داری تاریخی است و اقتصاد جهانی سرمایه داری از وجود واحدهای چند فرهنگی (گروه‌های قومی - نژادی) سود برده است زیرا این واحدها باعث تسهیل توسعه و استحکام اقتصاد سرمایه داری جهانی شده است. (۱۹)

۳- ناسیونالیسم در ایران

شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سلطنت قاجار و عقب ماندگی علمی، صنعتی در کنار وجود فقر اقتصادی و جهل و بی‌سوادی و خرافات حاکم در میان اقشار

مختلف اجتماعی و وجود حکومت استبدادی و منازعات فرقه ای، قومی، قبیله ای و همچنین دخالت و نفوذ قدرتهای بزرگ استعماری در دوران روسیه تزاری، بریتانیا، و اختلافان دیرینه ایران با عثمانی وضعیت خاص اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در ایران فراهم آورده بود و شکستهای متوالی ایران در مرحله اول و دوم جنگ با روسیه تزاری عقب ماندگی و ضعف نظام سیاسی و حکومتی در ایران را به روشنی نشان داد. «قاجارها ظل الله هایی بودند که حیطه قدرتشان اغلب از پایتخت فراتر نمی رفت پادشاهانی که خود را نمایندگان خدا در سرزمین می دانستند و به دیده رهبران مذهبی غاصبان قدرت الهی بودند.» (۲۰) شکستهای نظامی به اعطای امتیازهای دیپلماتیک انجامید، امتیازهای دیپلماتیک کاپیتولاسیونهای تجاری را به بار آورد، کاپیتولاسیونهای تجاری راه نفوذ اقتصادی را هموار کرد و نفوذ اقتصادی با متزلزل کردن صنایع بومی، اختلافات اجتماعی شدید پدید آورد سلسله قاجار این تهاجم را به دو شیوه کاملاً متفاوت پاسخ داد: نخست در نیمه نخست در قرن کوشید دو برنامه بلند پروازانه برای نوسازی سریع، تدافعی و دولتی آغاز کند اما چون ناکام ماند در نیمه دوم قرن به اصلاحات جزئی پرداخت در این اصلاحات بیش از آنکه با غرب مقابله کند همکاری کرد. دولت را در برابر جامعه تقویت کرد جامعه را در برابر دول خارجی و به جای تغییرات کلی در سطح دولت به اندک تغییراتی در دربار صورت داد نخستین حرکت نوسازی را عباس میرزا انجام داد. وی برای تجهیز قشون جدید یک کارخانه توپ سازی، یک کارگاه تولید تفنگ سرپر و دارالترجمه‌ای برای کتب راهنمای نظامی و مهندسی در تبریز بنا نهاد برای حفظ آن، نخستین میسینهای دائمی ایران در خارج را در پاریس و لندن دایر کرد و برای تامین آتیه این تاسیسات نخستین گروه دانشجویان ایرانی را به اروپا اعزام کرد. وی فتوای روحانیت را در موافقت با نظام جدید به دست آورد. همچنین دوستش شیخ الاسلام تبریز اعلام داشت که بازسازی قشون کاملاً مطابقت دارد.» (۲۱) در همین رابطه صنعت چاپ در ایران و انتشار روزنامه کاغذ اخبار توسط میرزا صالح شیرازی که توسط عباس میرزا به فرنگ اعزام شده بود و فنون چاپ و انتشارات روزنامه را آموخته بود زمینه های انتقال اخبار، اطلاعات، اندیشه‌ها و تفکرات جدید در ایران را فراهم نمود. شکست ایرانیان از ارتش روسیه و عدم توانایی دولت قاجار برای اداره امور کشور و اعطای امتیازات مکرر به روسیه بریتانیا زمینه‌های یأس و نومیدی را در ایران فراهم آورده بود. بی سواد و جهل و خرافات و اختلافات فرقه‌ای و قومی نیز مزید علت بود تا کشور ایران در سراسیمی سقوط و اضمحلال قرار گیرد. در چنین شرایطی آشنایی ایرانیان با فرهنگ و تمدن مغرب زمین و تحولات فکری اروپا پس از انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه که زمینه‌های ظهور اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌هایی نظیر لیبرالیسم، ناسیونالیسم، دمکراسی، سکولاریسم و اشکال جدید حکومت در قالب نظام‌های پارلمانتاریستی، اندیشه تفکیک قوا، انتخابات، قانون اساسی زمینه ساز پیدایش تفکرات و اندیشه‌های نوین در ایران فراهم ساخت که

از آن شاید بتوان تحت عنوان گفتمان مدرنیسم و تجدد و نوگرایی در ایران نام برد. در این دوران گفتمان حاکم بر جامعه سنتی و عقب مانده ایران گفتمان پاترمونیالیسم سنتی بود. «پاترمونیالیسم گفتمان سیاسی نظام سنتی ایران پیش از انقلاب مشروطه بوده است... این گفتمان به طور کلی بر پدرسالاری سیاسی، آمریت و اطاعت و تابعیت محض پیوند سیاست با اسطوره مذهب و رابطه میان حاکم و خداوند، قداست قدرت و نفوذناپذیری آن، حذف رقابت و مشارکت و غیر متکی بوده است هر گفتمان به فرد، هویت خاصی می بخشد و فرهنگ خاصی را رواج می دهد گفتمان پاترمونیالیسم در ایران هویت سیاسی خاصی به ایرانیان می بخشید که مهمترین ویژگی های آن عبارتند از: از فرصت طلبی سیاسی، انفعال، اعتراض پنهان، ترس و تسلیم، سکوت، فردگرایی منفی و غیره.» (۲۲) مواجهه جامعه ایرانی با غرب زمینه ساز پیدایش گفتمان جدیدی در میان اقلیت خاصی از اجتماع گردید که به عنوان روشنفکران جامعه مطرح شده بودند اینان اغلب از میان کسانی که برای آموزش به خارج رفته بودند و با فرهنگ و تمدن غرب آشنایی پیدا کرده بودند خود را در جامعه بروز می دادند. «تأثیر غرب طی نیمه دوم قرن سیزدهم هجری از دو طریق جداگانه به رابطه سست دولت قاجار و جامعه ایران خلل وارد آورد نخست نفوذ غرب به ویژه اقتصادش بازار را تهدید کرده و از این رهگذر به تدریج علائق تجاری مناطق پراکنده را دانست تا در یک طبقه متوسط فرامنطقه‌ای که برای نخستین بار به نارضایتی مشترک خویش آگاه بود فراهم آیند این طبقه متوسط به سبب وابستگی هایش به اقتصاد سنتی و اعتقاد شیعی، در سالهای بعد به طبقه متوسط سنتی موسوم شد. دوم تماس با غرب به ویژه تماس عقیدتی (فرهنگی) از طریق نهادهای نوین آموزشی، مفاهیم جدید، آرزوهای جدید، مشاغل جدید و مآلاً طبقه متوسط شغل جدیدی به نام روشنفکران پدید آورد جهان بینی این روشنفکران دارای تحصیلات نوین با جهان بینی روشنفکران سابق درباری تفاوت اساسی داشت آنان نه به حق الهی پادشاهان که به حقوق سلب ناشدنی آن معتقد بودند نه از مزایای استبداد سلطنتی و محافظه کاری سیاسی، بلکه از اصول لیبرالیسم نه ناسیونالیسم و حتی سوسیالیسم دفاع می کردند.» (۲۳) بنابراین پدیده ناسیونالیسم در ایران در روند مدرنیته و مدرنیسم و گفتمان مربوط به آن شکل گرفت و استعمار خارجی و دخالت‌های آن در ایران و عدم توانمندی گفتمان پاترمونیالیستی در پاسخگویی به مشکلات اساسی جامعه زمینه ساز گرایش روشنفکران متجدد ایرانی که تحت تأثیر خودآگاهی جدیدی قرار داشتند به ناسیونالیسم را فراهم آورد و این روشنفکران به جای مطالعه و پویش عمیق نابسامانیهای اجتماعی ایران و علل عقب ماندگی جامعه ایرانی به روش علمی اغلب با تصویری شاعرانه از مدرنیسم و تجدد و آموزه های فرهنگ و تمدن مغرب زمین تمایلات افراط آمیزی به فرهنگ مغرب زمین نشان می دادند و با مشاهده وضعیت اسفبار جامعه ایرانی و حاکمیت استبداد و فقدان قانون در ایران راه نجات ایران را به تقلید از روشنفکران غربی، لیبرالیسم، سکولاریسم

و جدایی دین از سیاست و ناسیونالیسم و بازگست به دوران ایران باستان و تمدن باستانی ایران منهای ایران دوران اسلام می‌دانستند. «ناسیونالیسم روشنفکران بیش از مشروطیت آمیزه‌ای بود از تصورات رمانتیک درباره گذشته ایران و هویت ایرانی و اندیشه حکومت قانون و حاکمیت مردمی و در آن آنچه به تعریف ملت نه عناصر سازنده ملیت و یگانگی ملی مربوط می‌شود و در مقایسه‌ای با بحثهای مربوط به حکومت قانون می‌شود جنبه فرعی داشت.» (۲۴)

ویژگی‌های اساسی روشنفکران این دوران مخالفت با دین، مذهب ستیزی، مخالفت با روحانیت و با هر گونه مظاهر دینی و مذهبی بود. این روشنفکران با تقلید بدون چون و چرا از روشنفکران غربی به ویژه فرانسوی عصر روشنایی که به انقلاب کبیر فرانسه انجامید با دین و مذهب به مخالفت پرداختند. جلال آل احمد این روشنفکران را چنین معرفی می‌کند: «نخستین پشتوانه رفتار ضد مذهبی روشنفکران عصر روشنایی که به انقلاب کبیر انجامید- انقلاب صنعتی ناشی از تحول علوم بود یعنی اینکه روشنفکران فرانسوی- اروپایی به طور اعم در آن دوره عالم بوده و داشت تخصص پیدا می‌کرد علاوه بر این اصالت بشر (اومانیزم) برای او نوعی جانشین مذهبی شده بود که همه اصالتها را به آسمان حواله می‌دهد به تعبیر دیگری روشنفکری که رهبر انقلاب کبیر فرانسه بود از فرمان ازل سرپیچیده بود و می‌خواست اختیار لوح و قلم را به دست خود بگیرد و می‌دانست که به جای وحی آسمانی چگونه زمینی شد، مثلاً روح القوانینش، می‌شود نوشت یا باید نوشت و دایره المعارف نویسان نوعی انجیل نویسان جدید بودند و قرارداد اجتماعی را به جای قضا و قدر می‌نهادند و آن وقت روشنفکر ایرانی که صد سال پیش به این طرف به تعارض با روحانیت برخاسته، کی و کجا از نتایج انقلاب صنعتی برخوردار بوده است؟ و جز در حوزه استعمار و مصرف چه سهمی از علوم جدید دارد.» (۲۵)

علیرغم ویژگی‌های مزبور که از نکات منفی روشنفکران ناسیونالیست ایران به شمار می‌رود که بعدها نیز تا حدود زیادی استمرار یافت این گروه از ایرانیان در صدد تلاش برای یافتن راهی برای جبران عقب ماندگیهای کشور بوده و درمان آن را پیروی از روش مغرب زمین می‌دانستند.

در این مورد ریچارد کاتم در کتاب ناسیونالیسم در ایران می‌نویسد: «در اواخر سده نوزدهم میلادی ایرانیان بودند که درک ناسیونالیستی داشتند و مانند معاصران فرانسوی نسبت به کشور خویش دارای احساسات ناسیونالیستی بودند این نخستین ناسیونالیستهای ایرانی نقش مهمی در تحولات سیاسی ایفاء کردند و چون رفتار سیاسی این قبیل افراد تا حد زیادی تابع ارزشهای ناسیونالیستی شان بود، ناسیونالیسم ایران مدتها پیش از شکل گیری مشارکت توده‌ها در امور سیاسی این کشور عامل مهمی در تعیین رفتار سیاسی بود. از این رو تصادفی نیست که نخستین ناسیونالیستهای ایرانی در ضمن از نخستین تجدد نظر طلبان این کشور محسوب می‌شوند.» (۲۶)

یکی دیگر از نویسندگان این ناسیونالیسم را چنین وصف می‌کند: «و ناسیونالیست‌های تجددخواه

بر آن بودند که نجات ایران در گرو ایجاد دولتی مقتدر است که جایگزین دستگاه دیوانی مانند گذشته شود. بساط اقتدار را تامین نماید دست علماء را از مداخله در امور دینی کوتاه کند (تفکیک دین از سیاست) به جای موزائیکی از اقوام که به زبانهای مختلف و گوناگون سخن می گویند و به فرقه‌های مختلفی تقسیم شده‌اند که لحظه ای از دشمن همدیگر باز نمی مانند ملتی یگانه ایجاد کند که به یک زبان سخن می گویند دارای فرهنگ واحدی است و به هستی امروزی و گذشته تاریخی خود آگاه است دولتی که نه تنها ملت خود را می آفریند بلکه او را تربیت می کنند و با تمدن آشنا می کنند.» (۲۷)

این گروه از ناسیونالیست‌ها را می توان ناسیونالیستهای غربگرا نام نهاد که به شدت به دین، مذهب، سنت و آموزه‌های فرهنگی و دینی حمله ور می شدند. در راس این ناسیونالیستهای افراطی می توان از سید حسن تقی‌زاده نام برد او که مدتها در کسوت روحانیت قرار داشت در مواجهه و روبرو شدن با مدرنیسم غربی آنچنان دچار خودباختگی گردید که نوشت «وظیفه اول همه وطن دوستان ایران قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون استثناء (جز از زبان) به سخن دیگر: ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس. (۲۸) وی در جای دیگر می نویسد: «ایران باید به یقین بداند که اصلاحات و نظم و تمدن در ایران باید به دست فرنگیهای مستخدم ایران به اختیار اجرا خواهد شد و یا به دست فرنگیهای حکمران در ایران به اجبار.» (۲۹)

شرایط نابسامان سیاسی اجتماعی ایران پس از انقلاب مشروطیت نیز که تحت رقابتهای دولتهای روسیه تزاری و بریتانیا در ایران در حال تحول بود و دولت بریتانیا به منظور حراست از منطقه نفوذ خود در شبه قاره هند در صدد این بود که در ایران دولتی قوی و متمرکز روی کار بیاید چنانچه جیمز فریزر در سفرنامه‌اش می نویسد: ایران برای در امان ماندن از دشمنان داخلی و خارجی به سلطانی جنگجو و مصمم نیازمند است. شاهی ضعیف و آرامش طلب هر چند سلیم النفس باشد موجب استیصال و ویرانی کشور خواهد بود. او باید همواره شمشیری آخته برای حراست و مجازات آماده در دست داشته باشد» (۳۰) در سالهای ۹۹-۱۲۹۸ دولت بریتانیا زمینه را برای به قدرت رسیدن رضاخان فراهم آورد و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ اولین گام مهم برای به قدرت رسیدن رضاخان در ایران است. طی سالهای ۱۲۹۹ الی ۱۳۰۴ فعالیت های رضاخان در ایران و کمک انگلیسی‌ها در جهت قدرت یافتن وی و همچنین همراهی روشنفکران بویژه ناسیونالیسمهای افراطی نظیر سید حسن تقی‌زاده زمینه را برای به سلطنت رسیدن وی فراهم ساخت در این دوران سه روزنامه و نشریه مبلغ ناسیونالیسم افراطی بودند. روزنامه ایرانشهر که حسین کاظم زاده دیپلمات سابق سفارت ایران در لندن حامی ادوارد براون و برادر دمکراتی برجسته که خیابانی از تبریز تبعیدش کرده بود از ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ در برلین آلمان انتشار می داد، فرنگستان که مشفق کاظمی عضو جوان

هیات دیپلماتیک از ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ در آلمان و آینده که دکتر محمود افشار استاد علوم سیاسی و تحصیل کرده اروپا در سال ۱۳۰۴ در تهران بنیان گذاشت.» (۳۱) در نخستین سرمقاله فرنگستان آمده است: «ایران خود را استبداد سلطنت (قاجار) راهانیده است اما اکنون به دیکتاتور انقلابی نیاز دارد که توده های ناآگاه را به زور از چنگ روحانیت خرافاتی برهاند در کشوری ۹۹ درصد مردم آن رای خود را با نظر ملایان مرتجع! به صندوقهای رای می ریزند تنها امید ما فردی چون موسولینی است که بتواند نفوذ مقامات سنتی را از میان بردارد و بدین بیان نگرش نوین، مردانی متجدد، ملتی متجدد را فراهم می آورد.» (۳۲)

بدین ترتیب رضاخان با تکیه بر گفتمان جدید روشنفکران ایرانی مبتنی بر مدرنیسم، ناسیونالیسم ایرانی را محور حرکت‌های خود در ایران قرار داد «وی خواهان ایرانی بود که از یک سو رها از نفوذ روحانیون، دسیسه بیگانگان، شورش عشایر و اختلافات قومی و از سوی دیگر دارای مؤسسات آموزشی به سبک اروپایی، زنان متجدد و شاغل در خارج از خانه، ساختار اقتصادی نوین با کارخانجات دولتی، شبکه های ارتباطی، بانکهای سرمایه گذار و فروشگاههای زنجیره ای باشد. هدف بلند او بازسازی ایران طبق تصویر غرب، یا به هر حال تصویر افراد از غرب بود. وسیله برای نیل به هدف نهایی، مذهب زدایی یا دنیانگری، برانداختن قبیله گرایی، ناسیونالیسم، توسعه آموزش و سرمایه داری دولتی بود.» (۳۳)

گفتمان مدرنیسم عصر قاجار با مساعدت و مشارکت روشنفکران لیبرالی نظیر سیدحسن تقی زاده، محمدعلی فروغی، احمد کسروی، که انجمن پرورش افکار پشتوانه ایدئولوژیک و فرهنگی آن را تشکیل می داد، عهده دار سنت ستیزی و مذهب زدایی و انجام اصلاحات در ایران گردید. که ثمره اش حاکمیتی استبدادی بر کشور بود. «مدرنیسم پهلوی با خصلتهای وحدت گرایانه، ناسیونالیستی، نوسازانه و اقتدارطلبانه خود فضای سنتی را فرو می بست» (۳۴) در این راستا «در دسامبر ۱۹۲۸ فرمانی صادر شد که مردان باید کلاه پهلوی بر سر بگذارند و در نتیجه هنگام نماز خواندن نمی توانستند به سبب لبه این کلاه پیشانی بر زمین نهند مگر آن که کلاه را بچرخانند و لبه آن را به عقب برگردانند از سال ۱۹۳۵ استفاده از کلاه شاپوی اروپایی اجباری شد سال بعد کشف حجاب برای زنان و استفاده از لباس اروپایی برای زنان و مردان الزامی شد. رفتار مردان و زنان نسبت به کشف حجاب مبهم و دوگانه بود.» (۳۵)

ناسیونالیسم افراطی در ایران با تاکید بر زبان فارسی و نژاد آریایی و منحط دانستن زبانهای دیگر قومی و محلی و نژادهای غیر فارس در صدد احیاء آیین های دوران باستان ایرانی بودند و در مقام عمل به لحاظ آمیختگی عمیق فرهنگهای مختلف در دوران مختلف و تاثیرناپذیری عمیق فرهنگ و آداب و سنن در ایران از فرهنگ و اخلاق اسلامی عملاً چنین تجزیه ای امکان پذیر نبود. و اگر ما ایرانیان بخواهیم براساس نژاد قضاوت کنیم و کسانی را ایرانی بنامیم که نژاد آریایی

داشته باشند بیشتر ملت ایران را باید غیر ایرانی بدانیم و بسیاری از مفاخر خود را از دست بدهیم یعنی از این راه بزرگترین ضربه را به ملیت ایران زده ایم. الان در ایران قومها و قبایلی زندگی می کنند که نه زبانشان فارسی است و نه خود را نژاد آریا می دانند. (۳۶) متاسفانه روشنفکری در ایران غیر طبیعی و مقلدانه صورت پذیرفت «روشنفکری در غرب به گونه ای طبیعی رهبری فکری و اجرایی جوامع را بر عهده گرفت اما بیگانگی تاریخی، فرهنگی و روشنفکران در ایران، آن را به موجودی زائد که به گونه ای مصنوعی و اجباری پدید آمده بدل کرد. موجودی که هیچگونه رسالت و شانیت تاریخی طبیعی در فضای تمدن سنتی دینی ما ندارند.» (۳۷) مخیرالسلطنه درباره تقلید روشنفکران ایرانی از سیاستمداران غربی می نویسد: هر کدام رساله ای از انقلاب فرانسه در بغل دارند و می خواهند رُل رِبسپیر و دانتن را بازی کنند. (۳۸)

یکی دیگر از ادوار تجدد حیات ناسیونالیسم در ایران در دوران معاصر به دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت ناسیونالیسم دکتر مصدق بازگشت پیدا می کند که این ناسیونالیسم نسبت به ناسیونالیسم دوران قاجار و عصر رضاخان از افراط کمتری برخوردار بوده است و در جهت تعدیل حرکت نموده است. اهمیت دادن به عناصر فرهنگی و ارزشهای سنتی تا حدودی در این قشر از روشنفکران مشاهد می شود و این دوران را می توان دوران تجلی اتحاد لیبرالیسم با ناسیونالیسم ایرانی تلقی نمود. در این دوران کشورهایی نظیر ایالات متحده آمریکا از ناسیونالیسم لیبرال حمایت می کردند و آن را زمینه ای در جهت جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران می دانستند «آمریکاییها معتقد بودند که مؤثرترین وسیله برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در کشورهایی نظیر ایران، تقویت ناسیونالیسم است این نگرش بخصوص از سوی افرادی در وزارت امور خارجه آمریکا چون مک گ کی معاون امورخاور نزدیک و شمال آفریقا، جرج آلن سفیر سابق آمریکا در ایران، هنری گرییدی سفیر وقت آن کشور در ایران، چارلز بوش و تا حدودی خود دین آچون وزیر امور خارجه آمریکا تجویز و پیگیری می شد.» (۳۹) موضع آمریکا در رابطه با حمایت از ناسیونالیسم در قبال کمونیسم و و پشتیبانی از دولت دکتر مصدق و به تدریج در جهت احراز نقش میانجیگری و در عین حال کمکهایی به نفع انگلستان به ظهور رسید. (۴۰) ریچارد کاتم پیرامون ناسیونالیسم دوره دکتر مصدق می نویسد «در مقطع مورد نظر چنین به نظر می رسد که اگر روشنفکران به فرصت تاریخی دست یابند و به قدرت برسند زمینه خوبی برای ایجاد ناسیونالیسم فراهم می گردد چنانچه لیبرالها این قدرت را تحکیم بخشند امکان کنترل تحول اجتماعی و سیاسی در موقعیت دشوار پیش رویشان یعنی در هنگامی که وجود داشت که بورژوازی و دهقانان به صورت انبوه به صف آگاهان سیاسی و متعهد می پیوستند و در صورت شکست روشنفکران لیبرال در کسب رهبری به احتمال زیاد فرصتها از دست این گروه می رفت همراه با گسترش پایگاه این قبیل افراد آگاه سیاسی، سطح مهارتها و پیچیدگیهای سیاسی در مجموع دچار افت می شد و به همان نسبت زمینه برای یک عوام فریب یا دیکتاتوری نظام فراهم می گردید. جامعه به نقطه ای می رسید که نخبگان روشنفکران

در کسب و حفظ رهبری بادشواریه‌های زیادی روبرو می‌شوند. فاجعه دوران مصدق از آن روی وخیم است که روشنفکران لیبرال رهبری را به دست گرفتند اما فرزاندگی و بخت نگهداری آن را نداشتند. (۴۱) و ی نتیجه می‌گیرد: «ناسیونالیسم ایرانی در ورطه غیر عقلانی خویش غرق شده است» (۴۲)

روند تحولات ناسیونالیسم ایرانی پس از دوران دکتر مصدق و نیز در مسیر قبلی خود که مخالفت با سنت دین، فرهنگ و سنن بومی و مذهبی بود، استمرار یافت و اغلب روشنفکران ناسیونالیست ایرانی در این دوران مورد حمایت حکومت محمدرضا پهلوی بودند. ایدئولوگهای ناسیونالیسم شوونیستی رژیم پهلوی (اگر نگوئیم تماماً) اکثراً وابسته به فراماسونری بودند و به دلیل تعلقات روشنفکرانه و ماسونی خود، گرایش زیادی به ترویج و تبلیغ مفاهیم لیبرالی که از اصول ماسونیسیم نیز هست (یعنی، تسامح و تساهل در امور دینی، که در حقیقت به معنای نفی غیرت و اعتقاد دینی و پای بندی به باورها و اصول مذهبی و آماده شدن زمینه جهت مسخ و حتی نفی کامل دین است) داشتند اینان اکثراً تلاش می‌کردند تا بر مبنای ایدئولوژی شوونیستی خود، قوم ایرانی و نژاد آریایی و شاهنشاهی ایران باستان را معتقد و پای بند به اصول تسامح و تساهل فراماسونری و لیبرالی جلوه دهند (۴۳) و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز ناسیونالیسم ایرانی به واسطه عدم برخورداری از عقلانیت منطقی و به واسطه ستیز غیر عقلانی با سنن، آداب و رسوم، دین و مذهب نتوانست پایگاه مردمی و اجتماعی پیدا کنند و در بسیاری موارد ناسیونالیسم ایرانی با انقلاب اسلامی به تقابل و رودررویی قرار گرفتند و یک بار دیگر روشنفکران ناسیونالیست افراطی ایرانی در ورطه غیر عقلانی خویش غرق گردیدند. و آنچه امروزه به مثابه یک واقعیت اجتماعی در جامعه ایران مشهود است این می‌باشد که واقعیتهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران نشان می‌دهد که در طول دوران معاصر ناسیونالیسم افراطی نژادگرایانه و مذهب ستیز و فرهنگ گریز هیچگاه در ایران موقعیت مناسبی نداشته است و گفتمان روشنفکران ناسیونالیست در چالش فرهنگی خود دچار کاستی و رکود و فقر عقلانیت منطقی بوده است و آنچه در این میان ماندگار و پایدار خواهد بود احساسات و عواطف پاک و وطن دوستانه مبتنی بر حب الوطن است که در میان ملل مختلف نسبت به سرزمین آباء و اجدادی خود جلوه می‌کند و مردم سرزمین بزرگ ایران متشکل از اقوام، قومیتها، قبایل، زبانها و حتی نژادهای مختلف خود ایرانی دانسته و به ایرانی بودن خویش افتخار می‌نمایند و امید می‌رود عبرت آموزیها از تاریخ گذشته زمینه ساز پرهیز از افراط و تدریوها در کلیه امور در سرزمین ایران باشد و مردم مسلمان شریف این سرزمین بتوانند با تکیه بر انقلاب اسلامی عظم و باشکوه خود مجد و عظمت شایان توجهی در عرصه روابط بین الملل کسب نمایند.

پانوشته‌ها:

- ۱- داور شیخاوندی، خیزش و زایش ملت، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۸، ص ۱۹.
- ۲- علی محمد نقوی، اسلام و ملی گرایی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۵۰.
- ۳- کیکاوس سیدامامی، یکپارچگی ملی و رشد رهبافتهای قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول بهار ۱۳۷۷، ص ۱۰.
- ۴- داور شیخاوندی، خیزش و زایش ملت، ص ۳۷.
- ۵- منبع پیشین، ص ۳۰.
- ۶- منبع پیشین، ص ۲۳.
- 7- J.A. de Gobineau. *Trois ans en Asia* Ed. A.M. Metalic, Paris 1980.P.20.
- ۸- مرتضی ثابت فر، ناسیونالیسم ایرانی و مساله ملتها در ایران، نگاه نو، شماره ۴، ۱۳۷۰.
- ۹- مقدمه کتاب ریچارد کاتم، حاتم قادری، ص ۹، ناسیونالیسم در ایران
- ۱۰- علی محمد نقوی، اسلام و ملی گرایی، ص ۱۲
- ۱۱- نادر انتخابی، ناسیونالیسم و تجدد در ایران بعد از مشروطیت، نگاه نو، شماره ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۱.
- ۱۲- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۱، ص ۳۲.
- ۱۳- علی محمد نقوی، اسلام و ملی گرایی، ص ۵۱
- ۱۴- دانش سیاسی، پیش شماره ۲۱، ۱۳۷۲، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی دانشگاه امام صادق(ع)، مقاله ناسیونالیسم و مذهب فارپ گروتر، ترجمه محمد توحید فام، ص ۶۳.
- ۱۵- منبع پیشین، ص ۵۹
- ۱۶- حمید عنایت، تفکر نوین سیاسی اسلام، ابوطالب صارمی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۴۶.
- ۱۷- مقدمه کتاب ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ص ۵، ترجمه حاتم قادری.
- ۱۸- حمید احمدی، قومیت و نوگرایی در ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۳.
- ۱۹- منبع پیشین، ص ۱۴۸-۱۴۷.
- ۲۰- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکزی، ۱۳۷۷، ص ۳۷.
- ۲۱- منبع پیشین، ص ۴۸-۴۷.
- ۲۲- حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، تهران، نشر علوم نوین، تهران ۱۳۷۸، ص ۶۶
- ۲۳- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکزی، ۱۳۷۷، ص ۴۶.
- ۲۴- نادر انتخابی، ناسیونالیسم و تجدد در ایران بعد از مشروطیت، ۱۳۷۱.
- ۲۵- جلال آل احمد، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۸، ص ۲۶۱.
- ۲۶- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، نادر انتخابی، ناسیونالیسم و تجدد در ایران بعد از مشروطیت، ص ۳۵.
- ۲۷- نادر انتخابی، ناسیونالیسم و تجدد در ایران بعد از مشروطیت.
- ۲۸- مجله کاوه، شماره ۳۶ به نقل از ناسیونالیسم و تجدد در ایران، نادر انتخابی.
- ۲۹- منبع پیشین، شماره ۱۲.
- ۳۰- یرواند آبراهامیان، ص ۴۵.
- ۳۱- منبع پیشین، ص ۱۱۲.
- ۳۲- منبع پیشین، ص ۱۱۳.
- ۳۳- منبع پیشین، ص ۱۲۸.
- ۳۴- حسین بشیریه، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، ص ۷۵
- ۳۵- ان. کی. اس لمتون، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر گویو، ۱۳۷۹، ص ۱۹۵.
- ۳۶- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۴۳.
- ۳۷- شهریار زرنشاس، تاملاتی درباره روشنفکری در ایران، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۳، ص ۴۹
- ۳۸- به نقل از منبع پیشین، ص ۴۸
- ۳۹- داود هرمداس باوند، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳ و ۲، بهار ۱۳۷۹، ص ۷۶.
- ۴۰- منبع پیشین، ص ۷۸.
- ۴۱- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، ص ۲۳۰.
- ۴۲- منبع پیشین، ص ۳۵۹.
- ۴۳- شهریار زرنشاس، تاملاتی درباره روشنفکری در ایران، انتشارات برگ، ۱۳۷۲، ص ۱۶۰.
- فهرست منابع و مآخذ:
- ۱- آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری، محسن مدیرشانه چی، تهران، نشر مرکزی، ۱۳۷۷
- ۲- احمدی حمید، قومیت و قوم گرایی در ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷
- ۳- آل احمد جلال، در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، انتشارات رواق، ۱۳۵۸
- ۴- انتخابی نادر، ناسیونالیسم و تجدد در ایران بعد از مشروطیت، نگاه نو، شماره ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۷۱
- ۵- باوند داودهرمداس، نگرشی گذرا بر علل ناکامی یک نهضت، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳ و ۲، ۱۳۷۹
- ۶- بشیریه حسین، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، نشر علوم نوین، تهران ۱۳۷۸
- ۷- ثابت فر مرتضی، ناسیونالیسم ایرانی و مساله ملیتها در ایران، نگاه نو، شماره ۴، ۱۳۷۰
- ۸- زرنشاس شهریار، تاملاتی درباره روشنفکری در ایران، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۳
- ۹- سیدامامی کیکاوس، یکپارچگی ملی و رشد هویتبهای قومی، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول بهار ۱۳۷۷
- ۱۰- شیخاوندی داور، خیزش و زایش ملت، تهران، انتشارات

- ۱۱- عنایت حمید، تفکر نوین سیاسی اسلام، ابوطالب صارمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲
- ۱۲- قادری حاتم، مقدمه کتاب ناسیونالیسم در ایران ریحارد کاتم
- ۱۳- ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، نشر کویر، ۱۳۷۱
- ۱۴- J.A. de Gobineau. Trois ansen Asia Ed. -۱۴ .۲۰.P.۱۹۸۰ A.M Metalic. Paris
- ۱۵- لمتون ان.کی. اس، نظریه دولت در ایران، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران، نشر گبو، ۱۳۷۹
- ۱۶- مطهری مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، دفتر نشر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲
- ۱۷- تقوی علی محمد، اسلام و ملی گرایی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴
- ۱۸- همپل فارپ گروتز، ترجمه محمد توحید فام، فصلنامه دانش سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع) پیش شماره ۲، ۱۳۷۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی